



The Impact of the Divine Names on Temperament from the Perspective of the Transcendent Philosophy

Zahra Safaiemoghadam (corresponding author), PhD Student of Payame Noor University

Email: z.safaiemoghadam@gmail.com

Dr. Hasan Abasi Hosainabadi. Associated professor, Islamic Philosophy and Theosophy, Payame noor University, Tehran, Iran.

Dr. Ebrahim Noori, Associate Professor of University of Sistan and Baluchestan

Zahra Jamshidi, PhD Student of Payame Noor University

Abstract

The issue of Divine Names and Attributes and the human temperament is one of the most fundamental topics of Islamic philosophy and mysticism. Šadrā has discussed the Attributes of the Lord in the descending and ascending arcs of the circle of being and has mentioned the temperament as “manner” or “secondary nature”. This research, using a descriptive-analytical method, aims to investigate the view of the transcendent philosophy about the effect of the Divine Names on the human temperament. The findings of the research show that according to Mullā Šadrā, humans have the same nature but different temperaments, which are also referred to as primary and secondary nature. The primary nature is the manifestation of the Name of Mercy according to which all human beings are created. The human heart is between the two Names of “the Guider” and “the Misguider”, which according to its nature and talent, and with its voluntary actions, it can become a manifestation of either of them. On the one hand, God’s Names play a key role in the formation of the human temperament and have a significant impact on his happiness or misfortune, and on the other hand, this causal impact in the descending arc does not prevent man’s free will to existentially actualize and manifest the Names. Also, decree and destiny find a mystical explanation in this issue.

Keywords: Names of Beauty, Names of Majesty, temperament, determinism and free will, Mullā Šadrā.



HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	۵۵-۷۰ ص ۱۴۰۱، پاییز و زمستان ۱۰۹-۱۴۰۱	سال ۵۴ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۹- پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۵۵-۷۰
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۷۱		شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۴/۳۰	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۱
DOI: 10.22067/epk.2022.77033.1134		نوع مقاله: پژوهشی

کارکرد اسماء الهی بر خلق و خو از دیدگاه حکمت متعالیه^۱

زهرا صفایی مقدم

دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

z.safaiemoghadam@gmail.com

دکتر حسن عباسی حسین آبادی

دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

دکتر ابراهیم نوری

دانشیار گروه معارف دانشگاه سیستان و بلوچستان

زهرا جمشیدی

دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور

چکیده

مسئله اسماء و صفات الهی و خلق و خوی انسانی از بنیادی‌ترین مباحث فلسفه و عرفان اسلامی است. صدرا به صفات پروردگار در قوس نزول و صعود پرداخته و از خلق و خو با عنوان «شاکله و فطرت ثانویه» یاد کرده است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی درصدد بررسی دیدگاه حکمت متعالیه درباره تأثیر اسماء الهی بر خلق و خوی انسان است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که از نگاه ملاصدرا، انسان‌ها فطرت یکسان، اما خُلق‌های متفاوتی دارند، که از آن به عنوان فطرت اولیه و ثانویه نیز یاد می‌شود. فطرت اولیه، تجلی اسم رحمت است که همه انسان‌ها بر آن سرشته شده‌اند. قلب انسان میان دو اسم «الهادی» و «المضل» است که متناسب با سرشت و استعداد و با اعمال اختیاری خود تجلیگاه یکی از آن‌ها می‌شود. اسماء الهی در خلق و خوی انسان نقش کلیدی دارند و در سعادت یا شقاوت او تأثیر بسزایی دارند و از طرفی، اشراف اسمانی خداوند بر انسان در قوس نزول، مانع اختیار انسان در به فعلیت رساندن و آینه وجودی اسماء شدن توسط او نمی‌شود. همچنین، قضا و قدر در این مسئله، تبیین عرفانی می‌یابد.

واژگان کلیدی: اسماء جمال و جلال، خلق و خو، جبر و اختیار، ملاصدرا.

مقدمه

خداوند، عوالم وجودی را خلق کرد و هر موجودی را مظهر اسمی از اسماء جمالی یا جلالی خود قرار داد. این اسماء لوازمی دارند به نام اعیان ثابتة که مظاهر علمی اسماء به شمار می‌روند. از نظر صدرای این اعیان، حقایق اعیان خارجی و اعیان خارجی، ظل اعیان ثابتة هستند و با توجه به رابطه حاکم میان اصل و فرع، حقیقت و رقیقت و به عبارت دقیق‌تر، بر اساس تحقق ظلی و تبعی، هر موجود عالم عین انعکاس‌دهنده مظهر خویش، یعنی ماهیت عالم علم الهی، خواهد بود و هر اسمی اقتضاء ایجاد مخلوقی از مخلوقات را دارد که دلالت بر آن می‌کند (دغیم، ۵۱۴-۵۱۶). هدف از نوشتار حاضر، بررسی کارکرد این اسماء بر خلق و خوی انسانی با تکیه بر دیدگاه ملاصدراست، از نظر وی، هر موجودی بنا بر مظهریت خود دارای حقیقتی باطنی و صورتی ظاهری است و بر اساس نقشی که اسماء الهی و لوازم آن، یعنی اعیان ثابتة در آفرینش ایفا می‌کنند، کمالی از کمالات خداوند را ظاهر و دیگر کمالات را در بطن خود نهان می‌دارد (ملاصدرا، اسرار الآیات، ۱۰۸-۱۰۹)؛ برای مثال، اسم منتقم، عدل الهی را آشکار و رحمت الهی را پنهان می‌کند (دغیم، ۵۱۳) و هر موجودی به مقتضای اینکه مظهر چه اسمی قرار می‌گیرد، همان ویژگی‌ها و صفات را از خود بروز خواهد داد و خداوند با تجلی اسمائی و صفاتی خود احاطه قیومی بر موجودات داشته و موجودات جلوات این اسماء هستند؛ چنان‌که اگر کسی جلوة اسم و دود باشد نمی‌تواند نامهربان باشد. بنابراین، بررسی ارتباط اسماء با شکل‌گیری خلق و خوی انسانی و میزان تأثیرپذیری انسان از اسماء الهی ضروری می‌نماید.

آثاری در این زمینه وجود دارد که عبارت‌انداز:

۱. مقاله «بازخوانی نظریه ملاصدرا درباره تأثیر مزاج، خلقیات و کیفیات نفسانی بر فاعلیت نفس» (۱۳۹۶)، درزی، راحله، آیت‌اللهی، حمیدرضا، سعیدی‌مهر، محمد. این مقاله تأثیر عوامل یادشده را تنها بر فاعلیت نفس بررسی می‌کند.
۲. مقاله «چیستی شخصیت و مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی آن در حکمت متعالیه صدرای» (۱۳۹۹)، اخلاقی، اخلاقی. این مقاله به تعریف و بیان شخصیت انسانی با نگاه روان‌شناختی در حکمت متعالیه پرداخته است؛ اما به تأثیرات اسمائی اشاره نشده است.
۳. مقاله «جایگاه فطرت در اندیشه صدرالدین شیرازی» (۱۳۹۴)، غفوری‌نژاد، محمد. در این مقاله به مفهوم‌سازی فطرت و انواع و ویژگی‌های آن پرداخته و به مباحث اسمائی اشاره نشده است.
۴. «نقش اسماء الهی در هستی از دیدگاه صدرای طباطبائی» (۱۳۹۱). پایان‌نامه‌ای از مرضیه فیض‌بخشیان که در آن، به نقش اسماء الهی در هدایت موجودات و تأثیر معرفت انسان از اسماء پرداخته

شده است.

۵. «بررسی تحلیلی تأثیر معرفتی و عملی نظام اسماء و صفات خداوند در زندگی بشر با تکیه بر آراء ملاصدرا» (۱۳۹۶). رساله‌ای است از خدیجه هاشمی که به تأثیرات نظام اسمانی در ساحت معرفتی و عملی زندگی انسان می‌پردازد. نوشتار حاضر، تأثیر نظام اسمانی خداوند را بر خلق و خوی انسان در قوس نزول و صعود با توجه به اختیار او تبیین می‌کند.

۱. خُلق و اقسام آن از نظر ملاصدرا

خُلق: (اصطلاح اخلاقی) و جمع آن اخلاق است. حکمت خُلقیه یکی از اقسام حکمت عملی است که تنها با ذکر ویژگی‌ها و لوازم آن، تعریف‌پذیر است. صدرا علوم فعلی را به علوم خلقی و علوم سیاسی تقسیم می‌کند (ملاصدرا، شرح و تعلیقه صدرالمتألهین بر الهیات شفا، ۲۱/۱). از نظر وی، خُلق عبارت است از: «ملکه نفسانی که افعال به‌راحتی و بدون فکر از نفس صادر شود. افعال خلقیه از کمالات است؛ زیرا هر حالی صفتی است وجودی و هر صفت وجودی، کمال» (همو، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، ۲۳۴؛ سجادی، ۲۲۸).

صدرا از خُلق با عنوان «شاکله» یاد کرده است. ایشان می‌فرماید: آیه «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكَلَتِهِ» (الإسراء: ۸۴)، یعنی هرکسی عملش بر وفق مقتضای ذات و مشابه با فطرت اوست و آنچه از وی ظاهر می‌گردد حاکی از باطن اوست و از آنجا که عالم وجود، فعل خداست و فعل خدا نیز مشاکل با اوست، پس حقیقت موجودات در حیطة ذات او موجودند (ملاصدرا، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیة، ۶۸). این مطلب بیانگر آن است که وجودات تابع اصل خویش هستند (همو، شرح بر زادالمسافر، ۴۵۸) که در قوس نزول، معادل «فطرت» بوده؛ چنان‌که صدرا آن را به معنای خلقت نخستین و فطرت اصلی روح انسانی می‌داند (همو، عرفان و عارف‌نمایان، ۱۲۵). بنابراین، شاکله و فطرت رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند.

صدرا در قوس صعود از شاکله به عنوان «نیت» نام برده و نیت را عین عمل می‌داند (همو، تفسیر القرآن الکریم، ۴۲۸/۵). بنابراین، خلق و خو به معنای ملکه‌ای است که نتیجه نیت و عمل است.

انسان، علاوه بر فطرت اولیه، فطرت ثانویه دارد که نفس در قوس صعود، در اثر حرکت جوهری می‌تواند به اشکال مختلفی درآید (همان، ۴۶/۱). فطرت در برگیرنده قوای ادراکی و تحریکی متعددی است و اصول اخلاقی انسان به عملکرد قوای شهویه، غضبیه و عاقله برمی‌گردد. حالت افراط یا تفریط هریک از

این قوا، قوام روح را فاسد می‌کند (همو، العرشیه، ۱۱۰-۱۱۱، ۱۲۴)، مگر در صورتی که تحت سرپرستی عقل به حالت تعادلی قوا - که عبارت‌اند از: شجاعت، عفت و حکمت - برسند و در نتیجه موجب حسن خلق فرد شود (همو، شرح اصول الکافی، ۴۴۸/۱). بنابراین، آثار مثبت یا منفی هریک از قوا موجب شکل‌گیری اخلاق سیئه یا حسنه می‌شود.

از آنجا که صدرا، خلق را به ملکه تعریف می‌کند و ملکه حاصل تکرار عمل است، خلق انسان یا مبدل به اخلاق ملکی می‌شود یا شیطانی (ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۳۴/۵-۳۲). بر این اساس، بحث از خلق و خو اغلب در فطرت ثانوی درخور پیگیری است؛ چون در نهایت، این ویژگی است که نقش تعیین‌کننده در اخلاق انسان دارد. ارتباط عوامل دیگر که علت معده را ایفا می‌کنند باید بررسی شوند؛ زیرا خداوند ساختار انسان را از دو بخش قرار داده است: جسم و روح. اینک این پرسش مطرح می‌شود که از نظر ملاصدرا کدام یک از این دو تأثیرگذارتر است و خلق و خو مجرد است یا مادی؟

۱/۱. مجرد خلق و خو

از نظر صدرا، دانشمندان مادی عصر ما همه آثار مترتب بر انسان را به مواد و عناصر مادی و سلول‌های مغزی و دماغی مستند می‌دانند برخلاف حکمای متأله که بدن را وسیله‌ای جهت انحاء تصرفات نفس و واسطه برای تحصیل کمالات می‌دانند. بنا بر این مسلک، خطابات و تکالیف، متوجه روح انسان است (ملاصدرا، شرح بر زاد المسافر، ۳۷).

نفس به دلیل لطافتش سهم اصلی را در تأثیرپذیری و تأثیرگذاری خلق ایفا می‌کند. به عقیده صدرا، نفس انسانی با وحدت و تجردی که دارد خود سرمنشأ تمامی افعال و تحریکات است و نوعی اتحاد با آلات خود پیدا می‌کند و قوا و آلات در تأثیرات نفس، اثری جز زمینه‌سازی ندارند و این نفس است که پایین آمده و در مرتبه قوه منشأ اثر می‌گردد؛ پس او به حسب هر گفتار و کرداری به مرتبه وسیله آن گفتار و کردار درمی‌آید. به هنگام شهوت، حیوان و هنگام غضب، درنده می‌گردد و زمان ادراک معقولات، ملکی عقلانی و هنگام تحریر قوه عملی نیک یا بد، ملکی یا شیطانی می‌گردد و در اثر تکرار عمل، به گونه‌ای می‌گردد که تغییر حالت او مشکل است (همو، عرفان و عارف‌نمایان، ۱۳۸).

صدرا بیان می‌دارد که قوای انسانی از مظاهر اسمائی حق تعالی است که هرکدام از آن‌ها در مراحل مختلف زندگی، میزان ظهور و بروز متفاوتی دارد. وی در سفر چهارم اسفار می‌گوید: نخستین چیزی که در نفس انسان حادث می‌شود بهیمنیت است؛ بنابراین، شهوت و آز در کودک غلبه دارد. سپس، در او درندگی پدید می‌آید؛ لذا، ستیز در او غلبه دارد و سپس، شیطانت و به تبع آن صفاتی همچون کبر و خودبینی آشکار می‌شود و تا پیش از بلوغ ادامه دارد. بعد از تمام این‌ها عقل - که از لشکریان الهی بوده و مزین به نور ایمان

است - آشکار می‌شود و در چهل سالگی به کمال می‌رسد. بنابراین در زمان بلوغ جنگ بین لشکریان شیطان و خدا در جولانگاه قلب آغاز می‌گردد و شکست یا پیروزی به قوت و ضعف قلب از حیث علم و ایمان بستگی دارد (همو، ترجمه و شرح بخش نخست مبدأ و معاد صدرالمتألهین شیرازی، ۹۲/۲). البته توجه به این نکته لازم است که این بیان صدرا به قطع، با روح فطرت الهی کودک منافاتی ندارد؛ چنان‌که در بزرگسالی که مرتکب اعمال حیوانی می‌شود نیز نمی‌توان به صراحت حکم به عدم فطرت توحیدی او کرد؛ بلکه در کودک، این امور در مراحل رشد او واقع شده که در هر زمانی، اقتضانات خاصی دارد؛ ولی هم به علت استثنای پذیر بودن و هم جریان حاکم فطرت توحیدی بر وجود او، با بیانات قبلی صدرا منافاتی ندارد. پی بردن به نقش این قوا در مراحل مختلف زندگی - کودکی، نوجوانی، پیری - ما را به تأثیرات متفاوت اسماء رهنمون می‌کند و با توجه به آن، بسیاری از سوء تفاهم‌ها برطرف می‌شود؛ زیرا شناخت این قوا و میزان بروزشان در هر دوره‌ای از زندگی به درک بهتر افراد منجر شده و در نتیجه، عکس‌العمل متناسب با آن را می‌طلبد.

از آیات دال بر تجرد نفس، آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۳۱) است. توضیح اینکه: نفس در عین وحدتش مظاهر مختلفی دارد و همه کمالات در مرتبه نفس جمع است (البته این مظاهر، مظاهر قهری است). در مرتبه ذات حق که صفات خداوند عین هم‌اند. در مرتبه دیگر، «غلبه اسمی» وجود دارد.

۲. تبیینی از اسماء الهی و تجلیات آن

اسم، حقیقت و ذاتی است که لفظ اسم بر آن دلالت دارد، نه خود لفظ. بنابراین، درباره خداوند، اسماء ملفوظ مانند عالم و قادر و... اسماء اسماء الهی هستند (ملاصدرا، اسفار، ۲۸۰/۶).

جهان وجود، مرتبه ظهور علم حق تعالی است که از آن به اسماء و صفات تعبیر شده است (سجادی، ۱۳۷). بر این اساس، هر اسمی از اسماء الهیه، حقیقتی است از حقایق که آن اسم در عالم الوهیت نمایشگر آن است و وجود آن حقیقت در عالم خارج نیز نمایشگر آن حقیقت مکنونه در آن اسم است. به این علم، «اعیان ثابت» گویند؛ یعنی صور علمیه موجود به وجود علمی در موطن ذات که به آن در ذهن انسان «ماهیات» گویند (حسن‌زاده آملی، ۵۰۲/۱).

اعیان ثابت منشأ جهان خلق در نظام آفرینش هستند. این صور علمیه - که برگرفته از احدیت و وحدانیت حق تعالی است - به واسطه تجلی اول یا فیض اقدس و بر اساس طلب و به واسطه فیض مقدس، اعیان ثابت و استعدادات اصلی آن‌ها در علم و سپس، اعیان ثابت با لوازم‌شان در خارج تحقق

می‌یابند(ملاصدرا، مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، ۳۵۸؛ همو، شرح بر زاد المسافر، ۴۵۹-۴۶۰)؛ لذا، نقش اسماء در نظام هستی و اعیان ثابت، هم در مقام آفرینش و هم ابقاء موجودات و هم تدبیرگری، نقشی بی‌بدیل است که در مراتب مترتب بر هم برپادارنده عوالم هستی هستند و بر مبنای حقایق وجودی و ذاتی خود، هر مرتبه و فرد از موجودات را به شکل خاص به پیش و به سمت تکامل سوق می‌دهند.

۱/۲. اسماء و صفات جمالی و جلالی

صدرا به زیبایی همه موجودات عالم و حالات و صفات شان را تجلی این صفات جمالی و جلالی خداوند معرفی می‌کند و می‌گوید: حق تعالی، کل عالم به نور وجود و جمالش و به نار هیبت و جلالش متور است. پس همه موجودات مسخر این دو صفت هستند، در حیوان ذکر و انثی، در طعم‌ها، شیرینی و تلخی، در مذهب، هدایت و ضلالت و در باطن، الهام و وسوسه و... (ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۳۶۲/۴).

صفات جمال شامل صفاتی همچون: «الرحمن، الرحیم، الباری، المصور، النافع، الهادی» است و صفات جلال شامل: «القهار، الجبار، المنتقم، العزیز، المتکبر، الضار، المضل» است و همه این اوصاف تحت اسم جامع «الله» است. بنابراین، این نام جامع بین دو گروه صفات متقابل جمال و جلال است مانند اول و آخر، هادی و مضل و... اسماء جمالی اولاً و بالذات و اسماء جلالی در مرتبه دوم و بالعرض و معنایی بر او صادق‌اند(همو، مفاتیح الغیب، ۱۶۸، ۳۲۷؛ سجادی، ۷۸).

بنابراین، خداوند دارای صفات متقابل جمالی و جلالی مانند رحمت و غضب است و اسم «الله» اسم جنس است که جامع صفات جمالی و جلالی است. از نظر صدرا، انسان مظهر اسم اعظم الهی بوده و همچنین، در عین عبدالله بودن، خلیفه الله است(رضانژاد، ۱۰۳۶/۲). بنابراین، تنها آینه‌ای است که تمام اسماء حسناى الهی در او یکجا جلوه‌گر شده‌اند. در نتیجه، عین ثابت آن نیز نسبت به دیگر اعیان، برتر است(ملاصدرا، اسفار، ۳۱۷/۲).

۲/۲. رابطه اسماء جمالی و جلالی با خلق و خوی آدمی

هریک از موجودات، مظهر اسمی از اسماء الهی است و هرکدام مقام معلومی دارند؛ برای مثال، فرشتگان مظهر اسماء جمالی چون علم، رحمت و... و شیاطین، مظهر اسماء جلالی متکبر و عزیز و حیوانات، مظهر سمیع و بصیر و... هستند؛ ولی انسان تنها موجودی است که به دلیل مقام جمعی و سعه وجودی خود می‌تواند مظهر همه اسماء و صفات باشد(ملاصدرا، اسرار الآیات، ۴۲). و خداوند خواست خود را در آینه انسان (کامل) ببیند؛ زیرا تجلی حبی بنا بر مقتضای قاعده سنخیت و تناسب بین ظاهر و مظهر در مظهری محقق می‌شود که به وجود احدی واجد تمام مراتب باشد(عالمی، ۴۷۵)؛ ولی مقام

موجودات دیگر محدود به مرتبه خاص است.

صدرا بعد از ذکر این مطلب، به طور مفصل به بیان شاکله وجودی انسان‌ها می‌پردازد. و انسان را کامل‌ترین مظهر اسماء خدایی می‌داند؛ لکن مظهریت بالفعل او را در ابتدا به اندازه یک حیوان دانسته که بالقوه استعداد این را دارد که مظهر جمیع اسماء گردد.

تجلیات اسمائی به ساحت خاصی از زندگی انسان منحصر نیست و همچنان که این تجلیات در آفرینش او سهیم‌اند در ادامه حیات و پس از مرگ او نیز، این تجلیات ادامه دارد. از آنجا که عرفا مجموعه عوالم و موجودات آن را و بالأخص انسان را مانند نقطه‌ای در دایره هستی می‌دانند که نیم این دایره، قوس نزول را در بر می‌گیرد و نیم دیگر قوس صعود را، می‌توان گفت که در قوس نزول، نحوه وجودی و هستی‌شناختی انسان بارزتر است و در قوس صعود جنبه معرفتی او نمود بیشتری دارد و می‌تواند با این دو جنبه و به تبع عملکرد خود، تفسیری معنادار از هستی و خدا داشته و مؤثر بر دایره وجودی گردد.

صدرا این دو قوس و تجلیاتی که خداوند بر خلق و خلق انسان می‌گذارد را در آثار خود به تفصیل بیان کرده است. قوس نزول متجلی اسم «اول» است که «إِنَّا لِلَّهِ» حاکی از آن است و عبارت است از ظهور حقایق امکانی از مبدأ وجود و تجلی حق به صورت وجود منبسط و فیض مقدس در اعیان موجودات و نزول در مرتبه نازله فیض که همین عالم مواد و استعدادات باشد. این حقایق وجودی، اضافه اشراقی و تجلی ظهوری وجود حق‌اند (ملاصدرا، شرح بر زاد المسافر، ۵۵). قوس صعود، متجلی اسم «آخر» است که «إِنَّا إِلَهِهِ رَاجِعُونَ» دلالت بر آن دارد و عبارت است از: حرکت از قوه به فعلیت و نیل به مقام عقل و کشف سبحات جلال و جمال (همان، ۶۲).

۲/۲/۱. قوس نزول

در قوس نزول، موجودات فائض از ذات مراتبی دارند و هر موجودی به اندازه ظرفیت خود بهره‌مند می‌شود. هرچه وجود شریف‌تر و به لحاظ جوهر تام‌تر باشد در مرتبه اول قرار دارد. بنابراین، اسماء الهی، ابتدا در عالم عقول تنزل می‌کنند تا اینکه به اجسام و سپس، هیولی که پست‌ترین موجودات است، منتهی گردند و آن، آخرین منازل قوس نزول است (همان).

صدرا نفس ناطقه آدمی را مفسور به فطرت توحیدی معرفی کرده است و در وصف آن به این آیه اشاره می‌کند: «من انسان را با دو دست خود آفریدم» (ص: ۷۵) که کنایه از دو اسم جمال و جلال الهی است (همو، مفاتیح الغیب، ۷۳۴؛ رضانژاد، ۲۸۳/۱). هر اسمی از اسماء الهیه دارای مربوب و عبدی است که مبدأ و مرجع آن است و هر عینی از اعیان امکانیه مستند است به اسمی که رب آن محسوب می‌شود و این اسم، طریق مستقیم این عین است که سلوک به آن، صراط مستقیم آن عین به حساب آید (ملاصدرا،

شرح بر زاد المسافر، ۴۸۴). صدرا از این صراط به فطرت تعبیر کرده است؛ چراکه فطرت اصلی خلایق، فطرت توحید و صراط فطری، صراط توحید است که تقوم اصل وجود بر آن بنا نهاده شده است و اصل فطرت و خمیره وجود بر رحمت الهیه است. این فطرت اصلی ناشی از تجلی حق به اسم رحمت است که خداوند انسان را بر آن سرشته است و محل انعکاس اشراقات انوار هدایت و امداد الهامات ربانی است (همان؛ همو، کسر اصنام الجاهلیه، ۱۴۴). بنابراین، انسان بر صورت رحمان خلق شده است و فطرت اصلی بارقه‌ای از تجلی اسم رحمت خداوند در مظاهر آن است.

صدرا بیان می‌کند که تجلی حق به اسم رحمان (رحمت امتنانیه) افاضه اصل وجود است و رحیم (رحمت رحیمیه)، صفت خاص است و مفاد آن، وصول به کمال ذاتی و عرضی است به میزان اتیان به واجبات و ترک محرمات و همین سبقت رحمت الهی بر غضب اوست که سبب وجود عالم شده است. زمانی که اسم رحمان به عالم کثرت رسد، از اسم رحیم متمایز می‌شود از این باب که در عالم ماده، از باب غلبه احکام کثرت با کدورات و آلام ممزوج است و نوعی از غضب و سخط الهی در این زمینه حاکم است؛ زیرا این اسم - که اسم اعظم الهی و قرین اسم الله نیز گفته شده - در مقام سریان در مراتب، قهراً قبول حکم خاص هر مرتبه کرده و ناچار با غیر خود ممزوج است (همو، ۱۳۸۱: ۵۱۳، ۵۰۶-۵۰۸). با این حال، همه انسان‌ها در بهره‌گیری از نور وجودی و فطرت اولیه - که بارقه‌ای از رحمت الهی است - یکسان هستند.

بنا بر توضیحاتی که بیان شد در قوس نزول، اسم «رحمان» الهی (رحمت عام) ناظر بر جهت وجودی موجودات و آفرینش آن‌هاست و به همه موجودات افاضه وجود می‌کند که همان رحمت امتنانیه است و همه موجودات و همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد؛ اما در قوس صعود با توجه به اسم «رحیم»، به انسان‌ها به میزان انجام واجبات و ترک محرمات رحمت کرده و به کمال مطلوب آن‌ها می‌رساند. این رحمت خاص برای انسان‌های مطیع الهی مظهر جمال است و بنا به اینکه در هر جمالی جلالی و در هر جلالی جمالی است، اسمای الهی هر دو جنبه جلال و جمال را در خود دارند. اسم رحیم نیز در این قوس بنا به عملکرد متفاوت انسان‌ها ظهور و بروز متفاوتی دارد و برای بندگان عاصی، اسم جلالی نهفته در آن (مانند المنتقم) ظاهر می‌شود. بنابراین، در این قوس، معرفت‌شناختی اسمائی دارای اهمیت بیشتری است؛ با این توضیح که در قوس نزول همه افراد از حیث فطرت پاک و توحیدی یکسان هستند؛ اما در قوس صعود با توجه به استعدادها و مختلف با هم متفاوت‌اند و هر انسانی بر حسب استعدادی که در وجودش است خود را در مدار تربیتی اسم یا اسماء خداوند قرار می‌دهد و از این نظر، اسماء خداوند در قوس نزول، علاوه بر وجود بخشی به انسان، در زمینه اثرگذاری بر نوع خلق و خوی او نیز مؤثرند و ادامه این حرکت در قوس صعود،

به میزان مشی و تلاش انسان، توکل او و مساعدت اسماء باعث به ثمر نشستن خلق و خوی‌های خاص در انسان می‌شود.

۲/۲/۲. قوس صعود

ایجاد صورت ملکوتی به عملکرد انسان در قوس بازگشت به سوی خدا، وابسته است و برحسب اینکه چه صفتی را در نفس خود ایجاد کند و با تکرار آن باعث رسوخش در روح خود شود، چهره باطنی او متفاوت می‌شود و تجلیگاه اسم یا اسمائی از نظام اسمائی خداوند در وجود خود می‌شود؛ لذا، می‌توان قابلیت‌های وجودی را با تأسی از اسماء خداوند در وجود خود شکوفا کرد و آینه و مجلای اسماء خداوند شد؛ چنان‌که انسان کامل، تجلیگاه تمام اسماء خداست و انسان‌ها برحسب مظهر شدن‌شان برای آن اسماء، می‌توانند به انسان کامل و به مقام خلیفه‌اللهی نزدیک باشند.

در واقع، استعدادهاى متفاوتی که با توجه به شرایط مختلف انسان‌ها محقق شده است موجب ادراک‌ها و اراده‌های گوناگون می‌شود و در نتیجه، تفکرات و عملکرد افراد با همدیگر متفاوت می‌شود. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: مردم همانند معدن‌هایی از طلا و نقره هستند و عقل‌ها، ادراکات و اراده‌ها نیز به حسب اختلافی که مردم در طبع و غریزه دارند، مختلف هستند؛ به همین دلیل، برخی از مردم اموری را نیکو دانسته و برخی دیگر همان امور را قبیح می‌دانند (ملاصدرا، شرح اصول الکافی، ۳/۴۵۱). افاضل، مظهر جمال الهی و مبادی آثار خیرند و متخلقیان به اخلاق الله آینه جمال و جلال الهی‌اند. بندگان بدنهاد آینه جلال الهی‌اند و معمولاً زیبایی صنایع را آشکار می‌کنند. بنابراین، هرکدام از این انسان‌ها، چه ناقص و چه کامل، بنا به حصه انسانی خود بهره‌ای از خلافت دارند. از آفرینش نهادهای گوناگون می‌توان فهمید که خداوند در مظهرهای همه نام‌های خود جلوه‌گر می‌شود (همو، العرشیه، ۱۵۷؛ همو، اسرار الآیات، ۱۱۰). همه اسماء و مظاهر آن به خودی خود خیر هستند؛ اما به دلیل نوع عملکرد انسان، بعضی افراد (مثلاً مظهر اسم الهادی) در تقابل با بعضی دیگر (اسم المصل) هستند.

پس اسماء الهیه به مناسبت لزوم سنخیت بین علت و معلول، بر مظاهری حکم می‌کنند که با اسم حاکم بر آن، هر اسمی استعدادات لازمه اعیان را ظاهر نماید و هر عینی برای تأثر از اسم مناسب با خود مستعد می‌باشد؛ زیرا بنا بر حکمت الهی واجب است استعدادها متفاوت باشد تا نفوس متفاوتی در اوصاف پدید آیند. در نتیجه، اسماء جلالیه و جمالیه بر مظاهر سعدها و اشقیای حاکم‌اند. پس او هم رحمان است (که به مقتضای این اسم فیضش عام است) و هم رحیم است (که به مقتضای این اسم، عنایاتی خاص به اهل سلوک دارد) و او هم عزیز است (که به مقتضای این اسم هر مستعدی را به آنچه شایسته اوست، می‌رساند) و هم قهار است (که به مقتضای این اسم هر عاصی را کیفر می‌دهد) (همو، ۱۳۸۱، ۵۱۸؛ همو،

عباسی حسین آبادی و دیگران؛ کارکرد اسماء الهی بر خلق و خو از دیدگاه حکمت متعالیه/65

ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبية، ۴۴۱). از این نظر، حق تعالی در همه انسان‌ها بر حسب قابلیت‌شان ظهور دارد و موجودات کامل - برخلاف موجودات ضعیف - واجد آثار قوی‌تر و تضاد کم‌تری است (همو، اسفار، ۱۴۸/۶).

از نظر صدرا برترین افراد کسانی هستند که در این سیر به مرتبه عقل مستفاد رسیده باشند؛ در این صورت، وجود بر خویشتن دور زده و طی منازل قوس صعود، وجود حسی و سپس، نفس و سپس، عقل گردید (همو، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبية، ۴۸۲). بنابراین، اگر انسان مراتب کمال را به نحو کامل واجد شود و تمام قوا و استعدادات کافی در عین ثابت او به فعلیت برسد و مظهر کلیه اسماء و صفات حق گردد، در این صورت جمیع مظاهر از درجات وجود او محسوب می‌شود (همو، ۱۳۸۱، ۲۴۵) و بالأخره انسان مظهر اسم اعظم الهی بوده و در عین عبدالله بودن، خلیفه الله نیز می‌باشد (رضانژاد، ۱۰۳۶/۲).

از مجموع تأثیرات اسمایی و نحوه تجلی اسماء الهی در انسان در دو قوس صعود و نزول این نتیجه به دست می‌آید که اسماء در قوس نزول، بنا به اسم «رحمانیت» خود مایه تجلیات گوناگون اسمائی و موجب آفرینش است و در قوس صعود، بنا به اسم «رحیمیت» خود بر حسب اعمال انسان، موجب هدایت نفوس به کمال لایق‌شان است و تجلی اسماء الهی در قوس نزول که بر طبق تقاضای اعیان بوده، باعث ظهور پدیده‌ها شده و در قوس صعود باعث ایجاد معرفت و تزکیه نفس انسان است (ملاصدرا، اسرار الآیات، ۱۰۹؛ همو، اسفار، ۱۸۱/۷).

اما از آنجا که انسان از اعیان ثابته خویش پیروی می‌کند اختیار او چه جایگاهی دارد؟ آیا می‌تواند مظهریت خود را تغییر دهد؟

۴/۲. نسبت اعیان ثابته با اختیار انسان در شکل‌گیری خلق و خو

اعیان ثابته حقایق موجودات و اعیان خارجی ظل اعیان ثابته هستند. نسبت اعیان ثابته و اعیان خارجی مانند روح برای بدن است (قیصری، ۶۵). اعیان خارجه در حقیقت، نمونه نازل حقایقی است که در اعیان ثابته وجود دارد و در عرصه هستی محقق شده است.، عدم تبیین ارتباط اعیان ثابت با اعیان خارجه باعث نوعی جبران‌گری شده است.

عین ثابت، امری ذومراتب است و پایین‌ترین مرتبه آن، صورت اسماء است و در مرتبه واحدیت؛ بلکه در مراتب بالاتر و حتی در مرتبه ذات هم می‌توان از عین ثابت صحبت کرد و در هر موطنی، متناسب با آن موطن از عین ثابت باید سخن گفت. مرتبه‌ای که مربوط به ذات الهی است مجعول به جعل نیست که همان عالی‌ترین مرتبه است و با این تمایز، می‌توان به مسئله اختیار پاسخ داد؛ زیرا اعیان ثابته در مرتبه

اسماء و صفات و در مرتبه واحدیت مجعول به جعل می‌شوند. بر این اساس، تمام هستی جلوه اسماء و صفات حق تعالی و در نتیجه تناکح اسمائی است و اعیان ثابت مرتبه علمی اوست. بنابراین، از نظر صدرا در آنجا آنچه بود ابراز شد، فقط ساحت‌ها فرق می‌کند؛ در یکجا مرتبه علمی و در جای دیگر عینی (ملاصدرا، ۱۳۷۷: ۳۵۵، ۳۵۰ - ۳۵۱).

تفصیل رابطه دوسویه با عالم بالا و عین خارجی و نیز وجود شرور در آن بدین قرار است: فعل خداوند به مقتضای وحدت ظلی و سنخیت در هر مرتبه از مراتب وجود، از ذات حق است و ماهیات نیز دارای حکم و اثری به نفس وجود خاص خود هستند؛ پس موجودات به تشکیک خاصی مختلف‌اند و در نتیجه، کمالی از کمالات خداوند را ظاهر یا نهان می‌دارند و در این نشئه فانی، روشن است که اختلافات بر اثر ترکیب مزاج پدید می‌آید (همو، شرح اصول الکافی، ۵۱۳-۵۱۴).

برخی از آدمیان مظهر اسم توابع‌اند؛ مانند حضرت آدم که فعل گناه را به خود نسبت داد و توبه کرد و بعضی دیگر مظهر اسم جلالی قهراند؛ نظیر ابلیس که معصیت خود را به خدا نسبت داده و مقهور ذات حق گردیده و بالآخره اسماء جلالیه حق سبب وجود این اشراک است؛ چنان‌که مظاهر اسماء جمالیه حق نیز سبب وجود اختیار شده است. بنابراین، وجود ماهیات در خارج به سبب افاضه وجود - فیض مقدس - است؛ بر حسب اوقات و استعدادها و ویژه و این همان قدر خارجی است و فعل صادر از عبد، از جهی همان فعل صادر از حق است و فعل خاص خداوند چیزی جز رحمت و رساندن هر حقی به مستحق آن نیست و تا مقدمات عامه حاصل نگردد، فعلی به وجود نمی‌آید و چنین نیست که خداوند متعال، برای کسی خیر یا شرّی تعیین کند (رضانژاد، ۱/ ۲۹۲-۲۹۷؛ ۳/ ۱۲۰۶). بنابراین، احوالات خیر و شر، ذاتی هیچ فرد انسانی نیست و اگر اضلالی روی می‌دهد، عارضی است و به دلیل عدم قابلیت فرد به علت تفاوت آن‌ها در صفا و کدورت، قوت و ضعف و شرافت و خست آن‌هاست. این‌ها به جعل جاعل نیست؛ بلکه فیض اقدس حق هر ذات را آن ذات کرده است. این تفاوت‌ها یا ناشی از ذات و جوهر آنان است که مقتضی نظام احسن وجود و ترتیب موجودات در شرف و کمال است یا از امور عارضی حاصل از افعال اکتسابی آن‌هاست و چون از خارج بر موجود بار می‌شود، دائمی نخواهد بود؛ مگر اینکه فطرت اولیه‌اش منقلب به فطرت ثانویه شود (ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۱/ ۱۱۷-۱۲۲؛ همو، اسفار، ۲/ ۳۵۴). به همین دلیل، صدرا بیان می‌دارد حکم به کفر و معصیت کسی یا به سیاهی وجه او، با اینکه در نفس آدمی صورت کفر و سیاهی را حاصل می‌کند؛ اما نه نفس کافر می‌گردد و نه سیاه؛ زیرا صورت کفر و سیاهی ذهنی است و نه خارجی. از سوی دیگر، وجود هرگونه کفر و طاعة به مظهریت این دو اسم «الهادی و المصل» مربوط است؛ برای همین گفته شده: قلب انسان بین دو انگشت رحمان است که اشاره به مظهریت این دو اسم دارد (همو،

تفسیر القرآن الکریم، ۱۵۱/۳، ۱۸۳/۶) و این قلب قابل آثار ملکی و شیطانی است. آنچه نخست بر دل وارد می‌شود «خواطر رحمانی (مظهر اسم جمال) و خواطر شیطانی (مظهر اسم جلال) است» و آن عبارت از صورت علمی است که برانگیزاننده به اعمال نیک و بد است (همان، ۱۲۰۶، ۲۹۲/۱-۲۹۷؛ سجادی، ۳۹۴).

خداوند با دو صفت هادی و مضل، بسته به اعمال و اخلاق و عقایدمان مقدراتی را برای ما در نظر می‌گیرد و لذا، تبدیل صفات و هیئات، امری ممکن است؛ زیرا این عالم دار تغییر و زوال است و الواح نفوس قبل از استحکام ملکات ظلمانی، قابلیت محو و اثبات دارند (ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۳۲/۵-۳۴). افراد انسانی دارای فطرت اولیه یکسانی هستند؛ ولی با توجه به ماهیت‌شان و عوامل دیگر با تکرر اعمال در شکل‌گیری خلق و خو نقش تعیین‌کننده‌ای دارند؛ برای مثال، خداوند به حضرت خلیل الرحمن - که منغمر در نعم الهی است - فرموده است: از پرستش غیر حق پرهیز نما؛ چه آنکه جا دارد که اسم «منتقم» به مناسبت احکام اسم «الرحیم» از رحمت رحمانیه حق جدایی طلب کند و در این هنگام حاکم بر تو فقط اسم «جبار» و «منتقم» خواهد بود (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ۵۱۳). بنابراین، با توجه به تأثیرپذیری نفس و قلب او در احوالات مختلف، انسان توانایی تأثیر در نفس و به تبع سعادت خود را داراست و می‌تواند با بهره‌گیری صحیح از اختیار، انجام واجبات، ترک محرمات و جلادادن روح برای پذیرش اسماء الهی، مظهر آن‌ها شده یا با سوءاستفاده از اختیار، روح خود را کدر کرده و خود را مستعد مواجهه با اسماء جلالی و قهری خداوند کند.

نتیجه‌گیری

با نگرشی کلی در آنچه از نظر ملاصدرا در باب خلق و خو و اسماء الهی به رشته تحریر آورده‌ایم، به نتایجی چند رسیدیم؛ از جمله:

تأثیرات اسمائی بر خلق و خو را در دو قوس نزول و صعود می‌توان بررسی کرد. در قوس نزول با توجه به اسم «رحمان» الهی، نحوه وجودی و هستی‌شناختی انسان بارزتر است و در قوس صعود، جنبه معرفتی او با توجه به اسم «رحیم» بارزتر است. به تبع این دو جنبه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، سایر ساحت‌های وجودی انسان، از جمله عملکرد او، نیز تحت الشعاع قرار می‌گیرد؛ در نتیجه، می‌توانیم تفسیری معنادار از هستی، خدا و انسان داشته باشیم.

تمام خصوصیات انسان‌ها، اعم از اعمال، رفتار، استعدادها و...، با لحاظ صفت اختیار در عین ثابت موجود است. بنابراین، نقش عمده خلق و خوئی انسانی در درجه اول به تأثیرات اسمائی بستگی دارد. از آنجا

که عین خارجی انسان برگرفته از ترشحات اسمائی خداوند است و در عالم طبیعت به مناسبت قوایل تجلی می‌کند، مجموعه این عوامل در جریان سیر صعودی و با علم و تکرر اعمال، تحت تأثیر اسماء الهی، از جمله اسم رحیمیت، قرار می‌گیرد و به میزان انجام واجبات و ترک محرمات، خداوند آن‌ها را به کمال لایق‌شان می‌رساند. از آنجا که قلب انسان بین اسم «الهادی» و «المضل» در سیلان است، خلق و خوی او دگرگون شده و برحسب انتخاب و تکرار عمل، دارای خوی ملکوی، حیوانی، درنده‌خویی یا شیطنانی می‌شود.

نتیجه مهمی که از این تحقیق برمی‌آید، این است که در فرایندی طرفینی که بین مثنوی اعتقادی و عملکردی انسان و اسماء ذریبط خداوند محقق می‌شود با تجمیع شرایط، قضای حتمی واقع می‌شود و با تغییر شرایط، مقدرات او متفاوت خواهد بود و این امر تابع انتخاب انسان و اسم برگزیده خداوند برای مواجهه با انسان در شرایط متفاوت است.

انسان - برعکس دیگر موجودات - چون مظهر اسم جامع «الله» است و به صفتی خاص محدود نیست، می‌تواند از مظهریت اسمی به اسمی دیگر مبدل گردد. از جمله مواردی که در این نتیجه‌گیری مؤثر است:

۱. توجه به این نکته که اعیان ثابت امری ذومراتب است و مرتبه‌ای که مربوط به ذات الهی است، مجعول به جعل نیست که همان عالی‌ترین مرتبه هم هست و با این تمایز نیز می‌توان به مسئله اختیار پاسخ داد؛ به علت اینکه اعیان ثابت به علت عدم مجعول به جعل بودن، باعث جبر نمی‌شوند؛ اما از جهت دیگر، این امور عدمی با اعدام محال فرق دارند و اعدام ممکن هستند که این قابلیت را دارند که می‌توانند در مرتبه اسماء و صفات و در مرتبه واحدیت مجعول به جعل می‌شوند.

۲. خاصیت تأثیرپذیری نفس و قلب انسانی.

۳. تجلیات پی‌درپی اسمائی.

۴. برخورداری از صفت «اراده» و اختیار.

بنابراین، خداوند روح انسان را مستعد قرار داده تا به هر نحوی که خواست حرکت کند. همه این موارد در فلسفه و عرفان ملاصدرا به تجلیات پی‌درپی اسماء برمی‌گردد و حرکت جوهری، تجدد امثال و حرکت حبی ناشی از آن است. در نتیجه، خداوند با دو صفت هادی و مضل، برحسب اعمال و اخلاق و عقاید انسان مقدراتی را برای او ترسیم می‌کند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

حسن زاده آملی، حسن، شرح فارسی الاسفار الاربعة، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷.

خمینی، روح الله، تقریرات فلسفه امام خمینی (ره)، شرح: عبدالغنی اردبیلی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۸۱.

دغیم، سمیع، موسوعة مصطلحات صدرالدين الشيرازي، مكتبة لبنان ناشرون بيروت، لبنان، بی تا.

ذبیحی، محمد، ترجمه و شرح بخش نخست مبدأ و معاد صدرالمتألهین شیرازی، انتشارات اشراق، قم، ۱۳۸۰.

رضانزاد، غلامحسین، مشاهد الالهية، آیت اشراق، قم، ۱۳۸۷.

سجادی، جعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۹.

صدرالدين شیرازی، محمد بن ابراهيم، العرشية، ترجمه و تصحيح: غلامحسين آهنی، بی تا، ۱۳۴۱.

..... اسرار الآيات، تصحيح: محمد خواجهی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰.

..... مفاتيح الغيب، تصحيح: محمد خواجهی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۳.

..... الجوهر النضيد في شرح منطق التجريد، شرح: حسن بن يوسف علامه حلی، بیدار، قم، ۱۳۶۳ (ب).

..... تفسير القرآن الكريم، تصحيح: محمد خواجهی، بیدار، قم، ۱۳۶۶ (الف).

..... شرح اصول الكافي، تصحيح: محمد خواجهی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶ (ب).

..... الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة، مكتبة المصطفوي، قم، ۱۳۶۸.

..... عرفان و عارف نمایان، ترجمه: محسن بیدارفر، الزهرا (س)، تهران، ۱۳۷۱.

..... مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، تحقیق و تصحيح: حامد ناجی اصفهانی، حکمت، تهران، ۱۳۷۵.

..... کسر اصنام الجاهلية، تصحيح: محسن جهانگیری، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، ۱۳۸۱ (ب).

..... (۱۳۸۱ ب) کسر اصنام الجاهلية، مصحح: محسن جهانگیری، اشراف: محمد خامنه ای،

بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران

.....، شرح بر زاد المسافر، شارح: جلال‌الدین آشتیانی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱(الف).

.....، شرح و تعلیقه صدرالمتألهین بر الهیات شفا، تصحیح، تحقیق و مقدمه: نجفقلی حبیبی، بنیاد

حکمت اسلامی صدرا، تهران، ۱۳۸۲.

.....، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، ترجمه و تفسیر: جواد مصلح، انتشارات سروش، تهران،

۱۳۸۳.

عالمی، عبداللطیف، حرکت حبی و نقش آن در ظهور تعینات در مکتب ابن عربی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام

خمینی(ره)، قم، ۱۳۹۶.

قیصری، داود، شرح فصوص الحکم، تصحیح: جلال‌الدین آشتیانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵.

* نرم افزار: معجم موضوعی آثار فلسفی ملاصدرا.